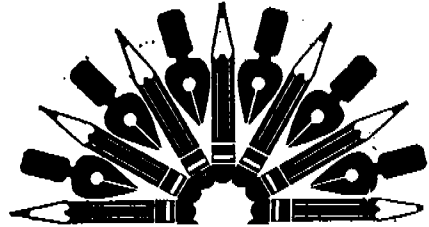
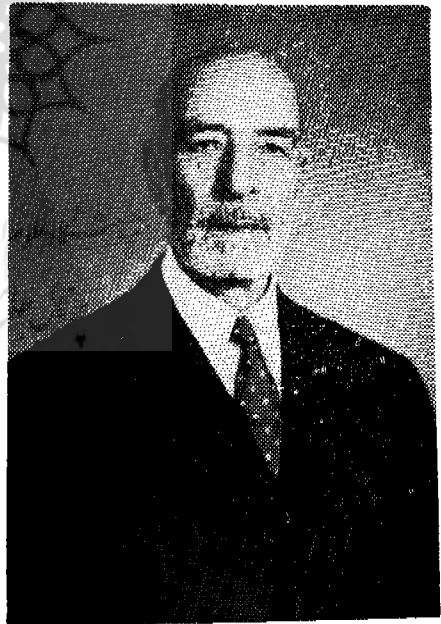




مظفرالدین شاه



یادداشت‌های صدرالاشرف



البته تاریخ نویسان که مبادی اطلاعات مربوط را بهتر و وسیعتر تهیه کرده بتفصیل نوشته‌اند و من آنچه را خود دانسته و فهمیدم با جمال و اختصار می نویسم .

بنظر من دو نوع عامل برای مشروطیت موجود شده بود : یکی عوامل خارجی و یکی داخلی . عوامل خارجی بسیار نمایان و روشن بود که انگلیسها از تمایلات شاه و صدر اعظم بطرف روسها و دوققره قرض که دولت روسیه بایران داده بود و گمرکات را گرو داده بودند درو حشت افتاده و از عدم رضایت مردم از وضع دولت چه از جهت تعدیات اطرافبهای شاه بخصوص پسرهای او در ولایات و چه از جهت حاتم بخشی‌های مظفرالدین شاه که هر روز مقداری از جواهر که بهترین ذخایر ایران بود بدرباریهای خود می بخشید و چه برای قرضی که از روسیه گرفته و به یغما رفته است استفاده

سید عبداللہ بہبھائی



سید محمد طباطبائی



تا حدی ترقی کرده و در روزنامه‌ها و مجلات خارجه اشاعه آن بلا مانع بود. زمینه طبیعی برای انقلاب فراهم شده بود و سختگیریهای عین الدوله هم کمک شایانی با انقلاب کردند زیرا مستمریات و عواید علما و اشخاص مؤثر را قطع کرده با آنها به خشونت و تکبر رفتار میکرد و چون از شاه انتظار بهبود اوضاع و تمنیات خود را نداشتند چاره جز انقلاب نمی‌دیدند.

یک جهت دیگر هم این بود که تجار پولهای زیاد از بانک روس و ایران قرض کرده بودند و هر موقع بانک روس مطالبه سختی کرد تجار هم بحدوث انقلاب کمک میکردند تا آنکه در سال ۱۳۲۴ علاء الدوله حاکم تهران چند نفر از تجار را به بهانه توقیف کرد و یکی دو نفر را چوب زد. دو نفر از علما یکی آقا سید عبدالله بهبھائی و یکی آقا محمد طباطبائی قیام علیه عین -

کرده و بارو ابلی که با طبقات ممتازة مملکت داشتند زمینه انقلاب را فراهم می‌کردند و در آنوقت نه فقط رجال آزادیخواه بلکه رجال و عقلاء مملکت اساساً متمایل بطرف انگلیسها بودند بدوجهت، یکی از ترس دولت تزاری روسیه و یکی حسن ظن با انگلیسها که لااقل قصد تجاوز بخاک ایران ندارند برخلاف روسها که دائماً قصد تجاوز بخاک آذربایجان و خراسان دارند و اینکه انگلیسها آبادی و قدرت دولت ایران را بملاحظه اینکه ایران سدی در جلوه هندوستان است میخواهند.

عوامل داخلی علاوه بر اوضاع خرابی مملکت و تعدیات اطرافیهای مظفرالدین شاه چون برخلاف زمان سلطنت ناصرالدین شاه رفتن ایرانیها به بممالک اروپا و مرآده با اروپائیها آزاد بود و در تمام مجالس و محافل ترقیات مادی و معنوی ممالک اروپا مطرح مذاکره و مقایسه بود افکار عمومی

الدوله و بالاخره عليه دولت کردند و در ابتدا مطالبه عدالت می کردند و بعد از آنکه از تحصن در امامزاده عبدالعظیم و قم نتیجه نگرفتند عده از تجار و سایر مردم در سفارت خانۀ انگلیس متحصن شدند و مشروطه خواستند مظفرالدین شاه هم در این اوقات مریض بود بعلاوه طبعاً شفقت و رأفت داشت و بالاخره دستخط مشروطیت از شاه صادر و عین الدوله معزول گردید .

چون وقایع انقلاب و تأسیس مشروطیت انتخاب و کلای پارلمان و تشکیل مجلس شوری و وقایع مهم بعد از آن و فوت مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلیشاه را بتخت سلطنت و وقایع دیگر را تاریخ نویسان به تفصیل نوشته اند حاجت بنوشتن آن در این تاریخچه مختصر نیست و فقط گذشته هایی از آن وقایع که ارتباط بخودم دارد مینویسم .
 علماء سایر ولایات ایران که روشن فکر بودند طرفدار مشروطیت و یکمده که از نقطه نظر دیانت با وضع مشروطیت خوشبین نبودند طرفدار استبداد شدند ولی اکثریت با طرفداران مشروطه بود . علماء نجف هم که مرجع تقلید بودند دو دسته شدند . آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که شخص اول بود بانهایت جدیت طرفدار مشروطیت و آقا سید کاظم یزدی که علمای مقابل و هموزن خراسانی و اعراب اکثرأ پیرو آقا محمد کاظم یزدی بودند .

در تهران هم آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی علمدار مشروطیت و شیخ فضل الله نوری که از علماء درجه اول

بود طرفدار استبداد شد و هر چند موضوع مشروطیت در نزد علما از قبیل شبه موضوعیه شده بود یکی آن را مطابق اساس شرع و موجب ضعف دین و حرام میدانست ولی شاید در بعضی موارد مسئله ریاست هم دخالت در این تفرقه داشته است .

مجلس شورا از نمایندگان طبقات ، شاهزادگان اعیان ، ملاکین ، تجار ، اصناف ، علما ، طلاب ، زارعین ، تشکیل شد و قانون اساسی بطور ناقص تنظیم گردید ولی در باطن اختلاف مابین طرفداران استبداد و مشروطه طلبها زیادتر میشد و برای استحکام مبانی و پشتیبانی از مشروطیت انجمن های ملی دایر شد و در مواردیکه شاه و درباریان مساعدت با مشروطه نمیکردند انجمن ها در اطراف مجلس یعنی در مسجد سپهسالار جنب مجلس شوری متحصن میشدند و نطق های انقلابی در جماع عمومی و انجمن ها بر ضد استبداد و طرفداران آن بر ضد محمدعلیشاه گفته میشد .

من در بعضی از انجمنها که دعوت می کردند وارد میشدم ولی مقاصد باطنی مؤسسين آن انجمن ها برای من مشکوک بود تا اینکه انجمنی از سادات که بعضی از علما هم در آن وارد بودند بنام انجمن آل محمد تشکیل و جمعیت آن زیاد شد و میرزا ابو القاسم پسر بزرگ آقا سید محمد طباطبائی یکی از دو قاعده مشروطیت بریاست آن انجمن انتخاب گردید من رسماً عضویت آن انجمن را قبول کردم . برای آن که با افراد انجمن بیشتر ارتباط داشتم و بعلاوه عقیده و سلیقه من

در مشروطه خواهی جنبه اعتدال داشت و از انقلاب و تندروی طبعاً پرهیز داشتیم و اکثر افراد آن انجمن را مطابق سلیقه خود یاقتم لیکن بعضی افراد مشکوک بطرفداری دربار وارد شدند و من در صدد کناره گیری از عضویت انجمن بودم و در این وقت که در اواخر سال ۱۳۲۵ قمری بود عدلیه بصورت محاکم قانونی تشکیل شده و حاج مهدیقلی مخبر السلطنه که حال حیات دارد وزیر عدلیه بود. محاکم عدلیه عبارت بود از: ابتدائی ملکی و نقدی یعنی غیر منقول، و محکمه جزا هم از جنحه و جنایت استیناف و تمیز. ولی هیچ قانونی برای تشکیلات و طرز رسیدگی بممل آئین دادرسی نبود و اعضاء محاکم و رؤساء حقوق معینی نداشتند و فقط در احکام نسب آنها قید میشد باماهی فلان مبلغ حقوق و چون هنوز رویه سابق یعنی دریافت ده يك دعاوی از محکوم له و دو نیم از محکوم علیه برقرار بود از عواید محاکمات به نسبت عواید وجهی باعضاء محاکم و رؤساء داده میشد.

ورود من به خدمت در عدلیه

در آن موقع بمعرفی حاج صدق - الملك که سابقاً پیشکار سالار السلطنه و در آن موقع رئیس محکمه جزا بود از طرف وزیر عدلیه دعوت شدم و در محرم ۱۳۲۶ قمری حکم معاونت اول محکمه جزا برای من صادر شد و چون وضع معاش من مشوش بود و عواید ملك موروثی کفایت معاش مرا نمیکرد و کسری عواید را با فروش ملك میگذراندم این شغل را قبول کردم و وارد

خدمت عدلیه شدم. محکمه جزا مرکب بود از یک رئیس و یک معاون اول و یک معاون دوم و سه نفر عضو. وظایف استنطاق از متهم و اقامه دلیل بر علیه او که وظیفه مدعی العموم است بمعهده هیئت رسیدگی باتهام متهم و مناطق محکم و تعیین مجازات همچگونه قانونی وجود نداشت و فقط بنظر هیئت محکمه مطابق عرف و عادت بود و بعد از دو سه ماه که اوایل سال ۱۳۲۶ قمری بود مشیرالدوله (حسن پیرنیا) وزیر عدلیه شد و اولوایحی برای دستور العمل رسیدگی بدعاوی و کیفیت صدور حکم صادر میکرد و همان لوایح او که مطابق آئین دادرسی محاکم اروپا بود زمینه برای آشنائی اعضاء محاکم و سهولت اجراء قوانین بعدی تهیه میکرد و فی الحقیقه شالوده آئین دادرسی همان مقرراتی بود که مشیرالدوله وضع و بمحاکم و ادارات وابسته بمحاکم ابلاغ می نمود. من از همان موقع بواسطه ارتباط کار عدلیه با مشیر - الدوله آشنا شدم و او را مردی خوش فکر و مذهب الاخلاق و عدالت خواه و بی غرض یاقتم و رفتندرفته ارتباط من با او از امور مربوط به عدلیه تجاوز کرد و با او مأنوس شدم و او نیز بمن معتقد شده در بسیاری از امور مرا طرف مشورت خود قرار میداد و چون مشکل پیشرفت امور محاکم بواسطه آن بود که علما اعم از مشروطه طلب و غیر هم غیر از علما، حکام شرع را صالح برای محاکمه نمیدانستند چنانکه حکم قانون شرع اسلام همین طور است و فقط علمائی را صالح برای مراقبه و حکم دانسته که عالم باحکام شرعی یعنی مجتهد در احکام اسلام



سید جمال الدین اصفهانی



محمد علی شاه

باشند و بملاوه عدالت حقیقی داشته باشند بلکه در بعضی از روایات وارد است که حاکم باید بملاوه علم باحکام و اطاعت از جمیع احکام شرع مخالف هوای نفس باشد و به این ملاحظه اصرار داشت که اعضای برای ریاست و عضویت محاکم انتخاب شوند که در زمره اهل علم بوده و تجدد طلب و روشنفکر باشند یعنی اشخاصی را طالب بود که بتوانند در مقابل خشکی بعضی علما مقاومت کنند .

در این اوقات اختلاف دربار با عناصر مشروطه خواه جدید شده بود و ناطقین که در رأس آنها میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملك المتكلمين و آقا سید جمال الدین اصفهانی بود صریحاً بر ضد او تهبیب و تحریک می کردند. نطق سید جمال الدین بسیار مؤثر بود و در قلب مستمعین رسوخ میکرد و نطق های ملك المتكلمين پرهیاو و همه بد گوئی بود . بیانات سید جمال الدین راه دل میزد و هیاهوی ملك المتكلمين رعب آور و کنایه از قدرت ملی بود . اشخاص دیگر هم مانند آقا سید یعقوب انوار شیرازی وغیره در مجامع نطق می-

کردند ولی بیشتر جنبه بد گوئی و فحاشی داشت . سید محمد رضای مساوات هم روزنامه مساوات مینوشت و از فحاشی شاه و اطراف می های او فرو گزار نمی کرد . روزنامه فکاهی صور اسرافیل هم که بقلم جهانگیر خان وادیب متتبع دهخدا نوشته میشد بی نهایت جالب توجه و بسیار مؤثر بود . بالاجمله فعالیت مشروطه طلبان از یکطرف و طرفداران استبداد از طرف دیگر زمینه جنگ و جدال را فراهم میکرد .

محمد علی شاه بتقویت روسها و اغوای شاپشال روسی که در نزد شاه تقرب داشت و پشت گرمی به شیخ فضل الله نوری که چندی در امانزاده عبدالعظیم برضد مشروطه متحصن بود و جمعی از او تبعیت می کردند برضد مشروطه طلبها ایستاده بود .

این نکیه هم ناگفته نماند که شیخ فضل الله بظاهر منکر مشروطیت نبود ولی میگفت باید مشروطه مفروع باشد و مشروطیت را مقید بقیودی میکرد که هرگز قابل اجرا نبود لکن باخره بسمی و اقدام او در ماه اول قانون متمم قانون اساسی نوشته و تصویب گردید . ناتمام